



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

تاریخ: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع جزئی: قسم سوم وضع- وضع اسماء اشاره و ضمائر (نظریه محقق خراسانی)

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۹۸

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و العن علی اعدائهم اجمعین»

### وضع اسماء اشاره و ضمائر:

در مورد اسماء اشاره و ضمائر هم اختلاف شده که آیا وضع آنها هم مانند وضع حروف، عام و موضوع له آنها خاص است یا اینکه وضع آنها عام و موضوع له آنها هم عام است؟ برای اینکه روشن شود وضع مبهمات چه قسمی از وضع است باید معنای آنها روشن شود تا بعد مشخص شود که کیفیت وضع مبهمات چگونه است، در این رابطه چندین قول وجود دارد:

#### ۱- نظریه محقق خراسانی:

ایشان نظیر آنچه را در باب حروف فرموده در مورد اسماء اشاره و ضمائر هم ذکر کرده و می‌فرماید: همان گونه که وضع و موضوع له و مستعمل فیه حروف عام است، وضع و موضوع له و مستعمل فیه اسماء اشاره و ضمائر هم عام است. مرحوم آخوند در باب حروف فرمود: تفاوت حروف و اسماء مربوط به مقام استعمال است یعنی به حسب مقام استعمال، اگر داعی و غرض استعمال این باشد که آن معنی به عنوان آلت للغير لحاظ شود از حروف استفاده می‌شود لکن اگر غرض این باشد که مستقلاً لحاظ شود از اسماء استفاده می‌شود، در مورد اسماء اشاره و ضمائر هم مسئله از همین قرار است؛ یعنی واضع لفظ «هذا» را تصور کرده و یک معنای عام و کلی مثل «المفرد المذکر» را لحاظ کرده و لفظ «هذا» را برای اشاره به کلی «مفرد مذکر» وضع کرده لذا وضع، موضوع له و مستعمل فیه هم عام است، مرحوم آخوند در فرق بین حروف و اسماء مثل حرف «من» و لفظ «الابتداء» فرمود اگر معنی بخواهد به صورت استقلالی لحاظ شود از کلمه «الابتداء» استفاده می‌شود و اگر به صورت غیر استقلالی لحاظ شود از کلمه «من» استفاده می‌شود لذا فرق بین «من» و «الابتداء» فقط به لحاظ مقام استعمال است، در ما نحن فیه هم فرقی بین «هذا» و «المفرد المذکر» از حیث وضع، موضوع له و مستعمل فیه وجود ندارد و تنها تفاوتی که بین این دو وجود دارد به لحاظ مقام استعمال است، یعنی واضع در هنگام وضع مثلاً شرط کرده یا وضع را مقید کرده که چنانچه بخواهد مفرد مذکر با اشاره استعمال شود از لفظ «هذا» استفاده کند ولی اگر بدون اشاره بخواهد معنای مفرد مذکر را افاده کند از لفظ «المفرد المذکر» یا از علمی مثل «زید» استفاده کند. پس بین معنای «هذا» و «المفرد المذکر» از حیث وضع، موضوع له و مستعمل فیه، فرقی وجود ندارد و معنای هر دو مفرد مذکر است ولی اگر معنای مفرد مذکر در مقام استعمال همراه اشاره باشد از لفظ «هذا» استفاده می‌شود، اگر هم قصد مستعمل اشاره نباشد از لفظ «المفرد المذکر» استفاده می‌کند. لذا اشاره خارج از موضوع له بوده و جزء موضوع له نیست. البته منظور از اشاره مصداق اشاره است نه مفهوم اشاره، چون اشاره مستلزم

جزئی است؛ به عبارت دیگر به نظر مرحوم آخوند اشاره ملازم با تشخیص و موجب جزئیت است ولی اشاره در اینجا جزء موضوعه و مستعمل فیه نیست لذا وضع آن عام، موضوعه عام و مستعمل فیه هم عام است.

در مورد ضمائر غائب هم مطلب از همین قرار است، ضمیر «هو» یا «انت» برای مفرد مذکر وضع شده لکن این مفرد مذکر متضمن یک اشاره هم می‌باشد، فرق «هذا» و «هو» در این است که «هذا» به حاضر اشاره دارد ولی «هو» به غایب اشاره دارد، پس اینجا هم معنای اشاره وجود دارد ولی این اشاره نه جزء موضوعه است و نه جزء مستعمل فیه، این اشاره یعنی مصداق اشاره اگر چه موجب تشخیص است ولی مربوط به مقام استعمال است. «انت» به عنوان ضمیر بر معنای کلی «المفرد المذکر» دلالت می‌کند لکن اینجا پای مخاطب در کار است یعنی وقتی طرف در مقابل او حاضر است و با او مخاطبه می‌کند از ضمیر «انت» استفاده می‌شود، پس معنای «انت» هم مفرد مذکر است ولی یک اضافه‌ای دارد و آن هم مخاطب است که مخاطب در اینجا، جزء معنای موضوعه و مستعمل فیه نیست، این مصداق مخاطب خارج از موضوعه است یعنی واضع وضع را مقید کرده؛ به این صورت که من لفظ «انت» را برای مفرد مذکر وضع می‌کنم ولی اگر بخواهی از «انت» استفاده کنی باید در جایی استفاده کنی که پای مخاطب و مخاطبه در کار باشد و به یک معنی واضع در اینجا محدوده استعمال تعیین کرده است، پس واضع شرط کرده که اگر بنای بر مخاطب و مخاطبه است از لفظ «انت» استفاده شود و در صورتی که اشاره، مورد نظر باشد یا باید «هذا» بکار برده شود و یا «هو». پس اشاره و مخاطب قید وضع هستند نه قید موضوعه، منظور از قید این است که در معنای ملحوظ و معنای موضوعه و معنای مستعمل فیه داخل نیست بلکه فقط در مقام استعمال دخالت دارد، پس موضوعه «هذا» همان کلی «المفرد المذکر» است و همین معنی هم مستعمل فیه است، لذا وضع آن عام و موضوعه و مستعمل فیه هم عام است و چیزی وجود ندارد تا بخواهد موضوعه را از عمومیت خارج کند، در مورد ضمائر و موصولات هم مطلب از همین قرار است. البته ممکن است که در اسماء اشاره، اشاره قید وضع باشد.

### **بررسی نظریه محقق خراسانی:**

اشکالاتی بر کلام مرحوم آخوند وارد شده است:

#### **اشکال اول:**

اگر معنای «هذا» کلی «المفرد المذکر» باشد پس باید بتوان هر یک از اینها را به جای دیگری استعمال کرد، محقق خراسانی فرمود موضوعه هذا «المفرد المذکر» است لکن در مقام استعمال باید به عنوان اشاره به «مفرد مذکر» استعمال شود و در صورتی می‌توان «هذا» را در کلی «المفرد المذکر» بکار برد که در مقام استعمال قصد اشاره وجود داشته باشد، ولی این اشاره خارج از موضوعه است. حال اگر این چنین است پس باید استعمال «هذا» و «المفرد المذکر» به جای یکدیگر صحیح باشد در حالی که قطعاً این استعمال، غلط است و ما از غلط بودن استعمال هر یک از این دو به جای دیگری، نتیجه می‌گیریم معنای آنها یکی نیست، ما در جایی که یک لفظ را در غیر موضوعه استعمال می‌کنیم؛ مثلاً لفظ «اسد» را در معنای رجل شجاع استعمال می‌کنیم، این استعمال با اینکه استعمال در غیر ما وضع له است و با قید موضوعه مخالفت شده، ولی صحیح

می‌باشد، پس در ما نحن فیه که ادعا شده لفظ «هذا» و «المفرد المذکر» یک معنی را افاده می‌کنند به طریق اولی باید استعمال یکی از این دو به جای دیگری صحیح باشد در حالی که این استعمال غلط است، پس کشف می‌شود که معنای «هذا» و «المفرد المذکر» یکی نیست. این نظیر اشکالی است که مرحوم آقای خوبی در بحث حروف بین «من» و «الابتداء» ذکر کردند.

### بررسی اشکال اول:

به نظر ما این اشکال به مرحوم آخوند وارد نیست. و از غلط بودن استعمال یکی از دو لفظ «هذا» و «المفرد المذکر» به جای دیگری نمی‌توان نتیجه گرفت که معنای آنها یکی نیست؛ چون مسئله شرط واضح و قید وضع از ناحیه واضع مهم است، اگر لفظی را که در معنایی استعمال شده در غیر ما وُضع له استعمال شود، درست است که این استعمال، صحیح است ولی این صحت در محدوده علاقات حقیقت و مجاز یا ذوق سلیم می‌باشد و این گونه نیست که هر کسی بتواند هر لفظی را در غیر معنای موضوع له استعمال کند ولو در چارچوب آن علاقات بیست و پنج‌گانه نباشد؛ مثلاً نمی‌توان گفت «الحجر» و «سما» را از آن اراده کرد. در اینجا هم اگر استعمال «هذا» به جای «المفرد المذکر» و بالعکس، صحیح نیست کاشف از این نمی‌باشد که معنای این دو یکی نیست، اگر واضع محدوده تعیین کرده و گفته این لفظ را فقط در جایی که قصد اشاره دارید مورد استفاده قرار دهید در این صورت استفاده «المفرد المذکر» به جای «هذا»، خروج از محدوده تعیین شده توسط واضع بوده لذا استعمال صحیح نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر اگر قرار است ما نحن فیه به استعمال لفظ در غیر ما وُضع له قیاس شود باید آن را به استعمال لفظ در غیر ما وُضع له و خارج از چارچوب‌های تعیین شده استعمال مجازی قیاس کرد، یعنی همان گونه که اگر کسی لفظی را در خارج از معنای موضوع له استعمال کند در حالی که هیچ علاقه‌ای هم بین معنای حقیقی و معنای مجازی نباشد، این نحوه استعمال، غلط است، چون خارج از محدوده تعیین شده توسط واضع عمل شده است. در ما نحن فیه هم واضع لفظ «هذا» را برای «مفرد مذکر» وضع کرده، همچنین لفظ «هو» را هم برای «مفرد مذکر» وضع کرده است ولی می‌گوید اگر قصد اشاره به حاضر داری از لفظ «هذا» استفاده کن و اگر قصد اشاره به غایب داری از «هو» استفاده کن، حال اگر کسی خارج از این محدوده تعیین شده توسط واضع عمل کند معنایش این است که بر خلاف شرط عمل کرده و نتیجه عمل بر خلاف شرط این است که این استعمال غلط است ولی این دلیل بر این نیست که این دو معنای متفاوت داشته باشند و دارای دو موضوع له باشند.

### اشکال دوم:

این اشکال را مرحوم آقای خوبی به مرحوم آخوند ایراد کرده، ایشان می‌فرماید: بر فرض که معنای حرفی و اسمی حقیقتاً یکی باشند و ما بپذیریم اختلاف آنها به لحاظ آلی و استقلال است، اما نمی‌توانیم اتحاد ماهوی و حقیقی بین معنای لفظ «هذا» و لفظ «المفرد المذکر» و «هو» را بپذیریم چون بین ما نحن فیه و آنچه مرحوم آخوند در بحث حروف فرموده فرق است، برای اینکه در مورد حروف، مستعمل در مقام استعمال ناچار از لحاظ معنی است اما در اسماء اشاره این گونه نیست؛

به عبارت دیگر در مقام استعمال، مستعمل باید لفظ و معنی را تصور کند و ممکن نیست که کسی که می‌خواهد لفظی را در معنایی استعمال کند بدون تصور لفظ و بدون تصور معنی بتواند این کار را بکند، استعمال یک فعل اختیاری از جانب مستعمل است که با اراده و اختیار لفظی را در معنایی استعمال می‌کند، پس متوقف بر تصور لفظ و تصور معنی است، چون این چنین نیست واضح می‌تواند شرط کند که اگر در هنگام تصور معنی، تصور و لحاظ آلی داشته باشید از حروف استفاده کنید ولی اگر تصور و لحاظ استقلال‌ی داشته باشید از اسماء استفاده کنید؛ به عبارت دیگر واضح می‌گویید این لحاظی را که باید در هنگام استعمال داشته باشید اگر استقلال‌ی باشد از اسماء استفاده شود و اگر آلی باشد از حروف استفاده شود و دلیلی بر اینکه آلیت و استقلالیت، جزء موضوع‌له باشد وجود ندارد و قرار دادن آلیت و استقلالیت به عنوان جزء معنای موضوع‌له لغو و بیهوده است، زیرا وقتی غرض در هنگام استعمال حاصل می‌شود قرار دادن آن به عنوان جزء معنای موضوع‌له لغو است زیرا قبل از آن اساساً نیازی به این لحاظ وجود ندارد. پس از طرفی وجود این لحاظ‌ها توسط مستعمل، ضروری است ولی زمانی به این لحاظ‌ها نیاز است که در مقام استعمال باشد، پس صرفاً در مقام استعمال است که این لحاظ‌ها لازم می‌شود و واضح هم شرط کرده که در مقام استعمال، اگر لحاظ، آلی باشد از حروف و اگر استقلال‌ی باشد از اسماء استفاده شود پس اگر بپذیریم معنای حروف و اسماء یکی است می‌توان گفت تفاوت بین اسماء و حروف به حسب مقام استعمال است ولی در اسماء اشاره و ضمائر این را نمی‌توان گفت؛ چون اشاره به یک معنی چیزی نیست که در مقام و مرحله استعمال لازم باشد بلکه باید جزء معنای موضوع‌له قرار گیرد، اگر منظور از اشاره استعمال لفظ در معنی و دلالت آن لفظ بر معنی باشد در این نحوه اشاره همه الفاظ مشترکند و اختصاصی به اسماء اشاره ندارد، پس اگر منظور از اشاره این باشد که معنای اشاره فهمیده شود و لفظی در یک معنایی استعمال شود، این مختص به اسماء اشاره نیست و در همه الفاظ یکسان است، اگر هم منظور از اشاره، چیزی زاید بر استعمال است باید در موضوع‌له اخذ شود؛ چون مسئله اشاره مثل لحاظ معنی در باب حروف نیست که باید در مقام استعمال باشد و این گونه نیست که بگوییم مسئله اشاره هم مثل لحاظ در باب حروف یک امر ضروری و حتمی است که مستعمل ناچار از آن لحاظ است که اگر استقلال‌ی باشد از اسماء و اگر آلی باشد از حروف استفاده کند. پس واضح چاره‌ای ندارد جز اینکه در باب اسماء اشاره، اشاره را از همان ابتدا در مقام وضع لحاظ کند و آن را جز موضوع‌له قرار دهد.<sup>۱</sup>

«والحمد لله رب العالمین»

۱. المحاضرات، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.